



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شعر نقاشی



پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درباره‌ی تخته‌ی سیاه از بداهه

در سال ۱۹۴۴ (۱۳۷۳ شمسی) فستیوال معروف L'oeil écoute (چشم می‌شنود) برنامه‌های خود را به مدت یک هفته به کارهای یدالله رویایی اختصاص داده بود که در آن نقاش معروف ایرانی حسین زنده‌رودی نیز با کارهایش او را همراهی می‌کرد، و با شرکت موسیقی‌دان معروف فرانسوی دومی‌دیک پره‌شه.

نمایشی‌ترین برنامه‌ی این فستیوال، بداهه‌کاری و بداهه‌سازی در برابر مردم بود، یعنی پرفورمانس PERFORMANCE ویا آفرینش علنی و مستقیم، که در شب پانزدهم اکتبر برگزار شد و تا نیمه‌های شب ادامه یافت و در آن، نقاشی و شعر و موسیقی با هم و همزمان آفرینش هنری می‌کردند. حسین زنده‌رودی یک بوم نقاشی رنگ و روغن چهل مترمربعی را در ظرف سه ساعت کار بی‌وقفه و پر تحرک به شیوه‌ی خود نقاشی کرد: گل سرخ‌های مصنوعی بر زمینه آبیستره از رنگ و روغن با مواد مختلف، و اشیاء و ابزارهای که قبلاً سفارش داده بود. به هنگام خلق این اثر هیجان تماشاگران کمتر از هیجان خود نقاش نبود که روی بوم بزرگ خود به هر سو می‌دوید. و رنگ‌ها و مونیوهایش را جابجا می‌کرد، زنده‌رودی نام این بوم چهل مترمربعی را «گلستان» گذاشت که در واقع یک بازسازی از شعر لبریکته (بسیار باغ‌های کیهانی / در سنّ سقف رسیدند و / سقف

ماند... است که در کاتالوگ و آفیش فستیوال هم آمده بود.

بدالله رویایی در سالن دیگر موزه کارهای نقاش و نوازنده پیانو را که از تلویزیون پخش می شد همراه با مردم دیگر می دید؛ و در ارتباط با آن ها کلمه ها و گفته هایی را بر تخته سیاه می نوشت و در میکروفون می خواند که به نوبه ی خود از تلویزیون در سالن های دیگر موزه پخش می شد. او بعضی از بداهه نویسی هایش را روی نوشته هایی که مردم برای او می فرستادند انجام می داد، و گاه بر طومارهای کاغذی که بر دیوارهای موزه آویخته بودند می نوشت، خط می زد، پاره می کرد، بر زمین می انداخت، و گاه جلوی دوربینی که او را تعقیب می کرد می گرفت یا جلوی تماشاگرانی که آن ها را بر می داشتند، یا از هوا می گرفتند و به امضای شاعر می رساندند.

صدا و کلمات شاعر را که در سالن های دیگر موزه پخش می شد، گاه پایانست، که در حال بداهه نوازی بود، می گرفت و با صدای خود تکرار می کرد. همچنان که در سالن نقاشی آن هایی که به رفتار زنده رودی بر بوم بزرگ گسترده بر سطح سالن می نگریستند، گوش به شعر هم می سپردند.

کانال ۳ تلویزیون فرانسه از این پرفورمانس و نمایش هنری سه ساعته یک ویدیو کاست یک ساعته تهیه کرده است با عنوان «دعوت به موزه».

رویایی بخشی از بداهه نویسی های آن شب خود را، به ترجمه ی خود، برای ما فرستاده است که در این جا با هم می خوانیم.

تخته‌ی سیاه از بداهه

یدالله رویایی

در لحظه‌ی بداهه آن چه به ذهن می‌رسد به دعوت همان چیزی است که به ذهن رسیده بوده است. و بداهه نویسی گاه رسیدن به رسیده‌هایی است که دعوت از نارسیده‌ها می‌کنند. اجرا است. بداهه اجرای نویسش است. خودکاری دست نیست. ولی خودکاری دستی است که ناخنک‌هایی به ذخیره‌های ذهن می‌زند، بویژه اگر در برابر مردم و زیر نگاه دوربین باشد. گفتنی است که مصنف‌هایی که روی واژه‌های پیشنهادی مردم بر تخته سیاه آمده بودند در این ترجمه حذف و یا جابجا شده‌اند.

۱

در لحظه‌ی دراز عزیمت
دیده بر پروا می‌بندم
و راه حاشیه‌اش را با خود می‌برد
وقتی که خط حادثه می‌گیرد

این جا را آن جا می‌گیرد
و در کنار متن آن چه می‌ماند
با بیابان می‌ماند.

جای پای گم، رفته‌های پا، نشانه‌ها
بر خطه جا می‌مانند
و خطه را خطه می‌خورد

عزیمت غیبت است
عزیمت مکانی است
عزیمت مکانی زمانی است
حذف هدف، رسیدن نرسیدن
در لحظه‌ی دراز عزیمت هیچ وقت
ساعت ابدیت نیست
ابدیت ساعت نیست
ابدیت وقت نیست
و با دراز لحظه غرض ساکن می‌ماند
غرض همیشه غرض می‌ماند
و حاشیه همیشه بیابان.

۲

در حالت عمیقِ عزیمت، چشم
تاس را آواره می‌کند
و صفحه تکیه‌گاهش را از دست می‌دهد،

مثل زمینہ زمین‌اش را
مثل زمین زمینہ‌اش را
وقتی که روبرو را پشت،
رو می‌کند
در نگاهی خائن
که دیدنِ مرا ندیدنِ من از من می‌گیرد
وقت عبورِ زاویه از مرز
لنگ لنگان، شکسته، ناهموار
که هر چه دیدنی را من
با ندیدن می‌بینم
حیرانِ ذهنِ خویش.

با خود بمان، با آن خودِ ناپدید در خود، با آن خودِ دور،
در جرئتِ دیگر بمان
پروائی در چشم کن
مسئول ندیدنِ خود، کورا
به دیده خیانت کن
ساعت کن!
کمی از اندکِ خود را
برای حاشیه بگذار
کنار متن
نگاهِ تو تمام نگاهِ تو نیست.

پاریس اکتبر ۱۹۹۴

(ترجمه و بازسازی، از مؤلف)



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی